

در ضرورت توسعه و بنیان‌آیدئولوژیک آن

علیرضا شجاعی‌زند

هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

توسعه برخلاف دیدگاه مدرن که یک مبادره‌ی علمی، فنی و مدیریتی محض است، به‌شدت یک امر‌آیدئولوژیک است. بر این اساس یک حکومت‌آیدئولوژیک باید الگوی توسعه‌ی خود را ارائه دهد. در این چارچوب، مقاله با طرح دو سؤال اصلی به شرح زیر آغاز می‌شود: ضرورت‌های نظری درانداختنِ طرحی نو در توسعه‌ی ایران چیست و چرا جمهوری اسلامی ایران باید هزینه‌های سنگین گشودن راهی جدید در توسعه را متحمل شود؟ پاسخ‌های کوتاه ما به این دو سؤال بدین قرار است که چون جمهوری اسلامی ایران یک حکومت‌آیدئولوژیک است و توسعه هم یک مبادره‌ی آیدئولوژیک. در مقام توضیح و تبیین مسئله ابتدا بر ضرورت توسعه و ضرورت مضاعف آن در موقعیت‌های آیدئولوژیک تأکید خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که توسعه چیزی بیش از یک مبادره‌ی علمی، فنی و مدیریتی است. در تشریح نسبت میان دین و توسعه و تحولات پدیدآمده در آن تا رسیدن به مرحله‌ای که ارائه و پیاده‌سازی مدل خاصی از توسعه را از جانب دین انتظار می‌کشند، به تغییراتی اشاره خواهیم کرد که اولاً در «تلقی از دین» و ثانیاً در «موقعیت دین در جامعه» رخ داده است. سپس توضیح خواهیم داد که اگر دین نتواند الگوی توسعه‌ی خویش را ارائه دهد و ناگزیر شود از الگوهای طراحی و تجربه‌شده‌ی دیگران اقتباس کند، همه چیز را از دست خواهد داد و بافته‌های تاکنون خویش را پنبه خواهد کرد.

مقدمه

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به دو سؤال زیر است:

۱. ضرورت‌های نظری درانداختنِ طرحی نو در توسعه‌ی ایران چیست؟



۲. چرا جمهوری اسلامی ایران باید هزینه‌های سنگین گشودن راهی جدید در توسعه را متحمل شود؟

این سؤالات یک پاسخ کوتاه دارند: چون جمهوری اسلامی ایران یک حکومت ایدئولوژیک است^۱ و توسعه هم یک مبادره‌ی ایدئولوژیک.

پاسخ غیر کوتاه ما به این سؤالات هم چندان تفصیلی نیست؛ چون فرصت محدود ارائه چنین امکانی را نمی‌دهد و دوم آنکه بحث‌های تفصیلی ذیل هریک از آن‌ها پیش‌تر در قالب کتاب و مقاله انجام شده و قابل ارجاع و مراجعه است. لذا همین ایجاز را در پاسخ رعایت کرده و در قالب ۶ فراز به شرح زیر ارائه می‌نماییم.

یک

حکومت دینی اگر بخواهد موفق شود، علاوه بر «تغییرات ساختاری» به منظور فراهم‌آوری بستر و زمینه‌های همراه با دین و تسهیل دینداری، دو گام ضروری دیگر نیز باید بردارد:

۱. «تغییر گفتمان غالب»^۲

۲. «ارائه و پیاده‌سازی الگوی توسعه‌ی» خویش.

این سه را می‌شود از اهداف اساسی و اصلی برپایی حکومت دینی محسوب کرد.

وقتی از آن‌ها به‌مثابه‌ی هدف یاد می‌کنیم، یعنی وضع جاری ما غیر از آن است و هیچ‌یک از آن‌ها به تحقق نرسیده‌اند. نه تغییرات ساختاری؛ نه تغییر در اوضاع گفتمانی؛ نه ارائه و پیاده‌سازی الگوی توسعه. اهمیت سومی شاید بیش از دو تای اولی باشد؛ بدین سبب که آن دو از مسیر الگوی مناسب توسعه است که به تحقق می‌رسند. در عین حال که تعاقبی هم نیستند و لازم است به نحو موازی و هم‌زمان دنبال شوند. بحث ما در اینجا متمرکز بر همین سومی است: توسعه.

دو

توسعه موضوعی حیاتی و مهم برای تمامی جوامع است؛ چون کیفیت زندگی و سرنوشت مردمانش را رقم می‌زند. اهمیت آن برای جوامع ایدئولوژیک مضاعف است؛ چون بیش از دیگران به دنبال سامان‌دهی امور و ایجاد تغییرات هدفمند هستند.

۱. برای تفصیل در این باب، نک: (شجاعی‌زند، گفتار سوم، ۱۳۹۴).

۲. برای بحثی درباره‌ی ضرورت تغییرات ساختاری و گفتمانی به منظور تسهیل دینداری، نک: (شجاعی‌زند، ۱۳۹۲).

توسعه برخلاف گفتمانِ مدرن که اصرار دارد آن را یک مبادره‌ی علمی، فنی و مدیریتی صرف معرفی کند، یک امر به‌شدت ایدئولوژیک است.^۱ این تلاش به دلیل نگرش لیبرال حاکم بر آن‌هاست و به فروش رساندن مدل‌های توسعه خودشان.

سه

بحث از «نسبت دین و توسعه» وقتی معنادار می‌شود که مصداق دین در آن مشخص باشد؛ چون همه‌ی ادیان لزوماً اهتمام و علقه‌ای در این باب ندارند و رغبتی برای مداخله در این امور از خود نشان نداده‌اند.^۲ لذا عنوان بحث در اصل اسلام و توسعه است و هر جا هم از عنوان کلی دین استفاده شده، منظور اسلام است.

موضوع توسعه برای متفکرین اسلامی در قبل از انقلاب اساساً مطرح نبوده است و نمی‌توانسته هم مطرح باشد. اگر کسی هم مطرح می‌کرد، خیلی بوالفضولانه بود و چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

پیش از انقلاب بحث‌هایی در باب نظام سرمایه‌داری و نظام رقیب آن، سوسیالیسم، مطرح بود، اما بیشتر وجه سیاسی داشت و کمتر به‌مثابه‌ی دو راهبرد متفاوت در توسعه به آن نظر می‌شد. بررسی نسبت «توسعه و دین» یا «دین و توسعه» در مقطع پس از انقلاب است که موضوعیت پیدا می‌کند و به‌تدریج هم دستخوش برخی تغییرات می‌گردد. قدری جلوتر به این ادوار و موضوع و محور تأملات آن خواهیم پرداخت.

این به‌جز تحولاتی است که در بحث از مدل‌های رشد و توسعه در جهان پیشرفته صورت گرفته است (رشد، توسعه، توسعه‌ی انسانی، فرهنگی‌سازی توسعه و بالاخره توسعه‌ی فرهنگی).^۳ این تحولاتی است خاص ایران و مربوط به تغییر موقعیت دین که به تبع انقلاب پدید آمده است.

چهار

قبل از اینکه بخواهیم اثر تغییر موقعیت دین را در بحث از نسبت دین و توسعه مطرح کنیم و به ضرورت درانداختن طرحی نو در توسعه‌ی ایران برسیم؛ لازم است تأملی کوتاه در نسبت ضروری بین دین و توسعه داشته باشیم.

۱. برای تفصیل در این باب، نک: (شجاعی‌زند ۱۳۹۴: گفتار نهم).

۲. برای بحثی در باب تفاوت میان ادیان از حیث اهتمامات دنیوی، نک: (شجاعی‌زند، ۱۳۹۴: گفتار اول).

۳. برای بحثی در این باره، نک: (شجاعی‌زند، ۱۳۹۷).



توسعه لاقل از چهار حیث نیازمند انتخاب‌های ایدئولوژیک است و علم و فن و مدیریت قادر نیستند در این موارد کمکی به آن نمایند.

۱. توسعه در مقام تعریف و پاسخ به این پرسش که کدامیک از مقولات زیر را توسعه قلمداد می‌کنیم: بالارفتن سرانه، افزایش رفاه، بالا رفتن میزان مصرف، خوشی، آرامش، رضایت خاطر، طول عمر، آزادی فردی، بسط عدالت، سعادت، رستگاری، تحقق وجودی، کمالات خُلقی و نُطقی و معنوی.

۲. توسعه در مقام تعیین هدف و شاخص‌ها (که نسبت تنگاتنگی با محور نخست، یعنی تعریف دارد).

۳. توسعه در مقام انتخاب مسیر.

۴. توسعه در مقام شرایط و ضوابط پیمودن راه.

پنج

در پاسخ کوتاه به آن دو سؤال اصلی، ادعا شد که جمهوری اسلامی یک حکومت ایدئولوژیک است؛ به همین رو اهتمام به توسعه و درانداختن یک الگوی مستقل و متفاوت برای آن یک مبادره‌ی لازم و اجتناب‌ناپذیر است. این نظر مبتنی بر پیش‌فرضی است که باید در جای دیگری درباره‌ی آن بحث شود و احراز گردد و آن ایدئولوژیک بودن دین است^۱. در اینجا به اشاره‌ای در این باب اکتفا می‌کنیم: دین آمده است تا سامان دیگری به زندگی انسان بدهد و از آن طریق زمینه‌های تحول وجودی را در او فراهم آورد. این دقیقاً همان کاری است که ایدئولوژی‌ها می‌کنند و تلاش دارند:

۱. وضع موجود غیر قابل قبول را به وضعی مطلوب از نظر خویش بدل سازند؛

۲. دین مثل ایدئولوژی‌ها پاسخ‌گوی سؤال چه باید کرد و به کجا باید رفت است؛

۳. دین مانند ایدئولوژی‌ها انگیزه‌بخش است؛

۴. دین مثل ایدئولوژی‌ها میان دو ساحت نظر و عمل تمایز قائل است و تلاش دارد عمل

انسانی را بر پایه‌ی نظرات پیشینی و در راستای نیل به اهداف و مطلوبیت‌ها سامان دهد.

شش

اگر تولیدات نظری این چهار دهه را در باب توسعه واریسی کنید، به این تغییر و تحول تدریجی پی خواهید برد:

۱. برای بحثی در این باره، نک: (شجاعی‌زند، ۱۳۹۴: پیش‌گفتار دوم).

۱. دهه‌ی اول عمدتاً متمرکز بر بررسی نگرش دین به توسعه است و دفاع از اینکه دین با اهتمام به دنیا و با تغییر و نو شدن مشکلی ندارد؛
۲. دهه‌ی دوم این ادبیات به تدریج سراغ بررسی اثرات توسعه یا الگوهای خاصی از توسعه روی دین و دینداری منتقل شد. نظیر اثر تغییرات حد، اثر افزون شدن اهتمامات دنیوی، اثر رفاه و دنیاداری، اثر ساخت‌های تمایز یافته، اثر پیچیده و گزلفاشافتی شدن مناسبات، اثر رقابت و تسابق بر دین و دینداری. بحث‌های ذیل «سنت و مدرن»، «دین و مدرنیته» و خصوصاً «عرفی شدن»، معطوف به بررسی همین جنبه است.
۳. دهه‌ی سوم به تدریج به سمت بررسی اینکه دین چه اثراتی می‌تواند روی توسعه بگذارد، رفته است. اگر نقش و اثر دین را اجمالاً بپذیریم، این نقش چیست و در کدام بخش و مراحل است.
۴. امروزه کسانی پا از این مرحله هم فراتر گذارده‌اند و در پی ارائه‌ی یک الگوی تماماً اسلامی و ایرانی از توسعه هستند. یعنی با مبانی و اصول اسلامی، هم توسعه را تعریف کنند و هم شاخص‌های آن را و هم مسیر و شیوه‌ی پیمودن راه و مراحل و شرایط آن را. اکنون این بحث به جد مطرح است که اگر دین نتواند الگوی توسعه‌ی خویش را ارائه دهد و ناگزیر شود از الگوهای طراحی و تجربه‌شده‌ی دیگران اقتباس کند، همه چیز را از دست خواهد داد؛ تمام بافته‌های تاکنون آن پنبه خواهد شد و جز صورتی از دین باقی نخواهد ماند.

منابع:

- شجاعی‌زند، علی‌رضا، «ملاحظات زمینه‌ای برای اثربخشی مداخلات تربیتی در اعتلا و تعمیق دینداری»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های کاربردی روانشناختی؛ سال چهارم، شماره‌ی ۲، صص ۳۹-۲۱، ۱۳۹۲
- شجاعی‌زند، علی‌رضا، دین در زمانه و زمینه‌ی مدرن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: ۱۳۹۴
- شجاعی‌زند، علی‌رضا، «از فرهنگی‌سازی توسعه تا توسعه‌ی ایدئولوژیک»، فصلنامه‌ی تخصصی علوم انسانی اسلامی (صدرا)؛ سال هفتم، شماره‌های ۲۶ و ۲۷، صص ۳۴۰، ۱۳۹۷